

## فروشگاه‌های کفش ملی در زمان خود یک تحول بود

گروه تاریخ شفاهی

خود را این‌گونه معرفی می‌کند...  
سید حسن اردکانی متولد سال ۱۳۲۳ هستم تا آخر ۶ ابتدایی را به مدرسه باغ فردوس شمیران رفتم و پس از آن به بازار آمدم و شاگرد چرم فروش شدم. پدرم پیش‌نماز مسجد فاطمیه شمیران بود و دوستی داشت به نام آقای نوروزی، برای کار خدمت ایشان رفتم. من و برادرم هیچ کدام به دنبال کار پدر نرفتیم.



راحتی نمی‌توان کار کرد. در چرم میش من چرم بزی و گوسفندی و لباس چرم به روسیه صادر می‌کردم. کفش ماشینی در ایران با آقای ایروانی شکل گرفت و می‌توان گفت دیگران ادای کارخانه را درمی‌آوردند. فروشگاه‌های آقای ایروانی در زمان خود یک تحول بود. آقای ایروانی در آلمان به من گفت که آخرین لیست بیمه که برای کارکنان رد کردم بالای دوازده هزار بوده است.

در مجموعه کفش ملی کارخانه پارچه بافی، چسب سازی و چرم، قالب سازی، ماشین سازی و... حدود ۵۲ شرکت در این مجموعه وجود داشت.

با شرایط امروز نمی‌توان کار را توسعه داد از طرف دیگر هم اگر کار پیشرفت نکند موجب فنای کارخانه می‌شود، بنابراین باید به روز بود، اما این کار از هر کسی ساخته نیست. یکی از عواملی که موجب پیشرفت آقای ایروانی می‌شد این بود که ایشان نمی‌توانست بالاتر از خودش را ببیند که در کنار مجموعه دیگری از ویژگی‌ها ایشان را متمایز کرده بود و ایشان بسیار به کار خود علاقه داشتند و از سفر که می‌آمدند از فرودگاه به کارخانه می‌آمدند، بسیار منظم بودند. زمانی که ایشان پاساژ خود را در بازار ساختند از من خواستند که برایشان مدیریت انجام دهم که من نپذیرفتم.

باید به ایشان سفته دهم و من نپذیرفتم و گفتم خرید نمی‌کنم، توسط یکی از دوستان با آقای شالچیان مسئول فروش ایشان در بازار آشنا شدم و ایشان به آقای ایروانی فرمودند هر جنسی که به من می‌دهند بگویم که به خود او داده‌اند و از آن پس حواله انبار سفید به من می‌دادند.

با سابقه‌ای که شما در صنعت چرم دارید آیا اولین کارخانه چرم ایران را به خاطر دارید؟

اولین کارخانه چرم ایران که من می‌شناسم کارخانه خسروی در تبریز بود و یک کارخانه دیگر هم در همدان بود.

سه سال قبل از انقلاب من اولین کارخانه زیره PU در ایران را با یک شرکت ایتالیایی که زیره‌هایشان را می‌فروختم، در قم تأسیس کردم. آقای ایروانی از من خواست که درصدی از کارخانه را با ایشان سهیم شوم و رفته بود از همین شرکت برای تأسیس کارخانه در تهران دعوت کرده بود.

بعد از انقلاب کارخانه کفش رخسار را تأسیس کردم. در حال حاضر هم به عنوان سرگرمی در کار کفش مشغول هستیم. باید گفت که ما می‌توانیم کفش‌هایی را که وارد می‌کنیم خودمان با هزینه کم‌تر تولید کنیم اما کار در ایران بسته است و به

چه زمانی در بازار وارد تولید شدید؟

تازه زیره‌های PU تولید می‌شد من به ایتالیا می‌رفتم و از سر درگیری با آقای ایروانی رفیق شدم، واسطه‌ای بود به نام سید علی سجادی که چرم برای چرم‌چین می‌خرید و یک‌بار به من گفتند که کفش ملی کفش می‌خواهد و ما هم به ایشان نمونه کفش زنانه دادیم و برایشان خرید کردیم، البته ایشان از چند جای دیگر نیز خرید کرد و پس از مدتی آقای سجادی با من تماس گرفت و گفت که: سر ما را کلاه گذاشته‌اند و کفش‌های نامرغوب به ما فروخته‌اند. در جواب گفتم که چه کاری از دست ما ساخته است. در هر حال مقداری طلب از ایشان داشتیم و ایشان آن طلب را بلوکه کرد و یک روز تماس گرفت و برای صبح دفتر آقای ایروانی قرار ملاقاتی با ما گذاشت. روز اول به دفتر ایشان رفتیم ولی ایشان به بانک مرکزی رفته بود و ما هم در دفتر منتظر نشدیم و برگشتیم و دوباره آقای ایروانی تماس گرفت و با عذرخواهی برای فردا قرار ملاقات دیگری گذاشت و اول از هر چیز طلب ما را پرداخت کردند و کارشان را با ما آغاز کردند.

زمانی که کارخانه‌های چرم ایشان راه افتاد من از ایشان چرم می‌خریدیم و پس از مدتی آقای ایروانی به من که خریدهایم نسبی بود، گفتند که